

گریمس پرستش مسیح



خبر خوش برای تو و برای همه

خوش آمدگویی: ۳ دقیقه

با نوجوانان، گرم و صمیمی همراه با لبخند روبرو شوید. اگر شخص جدیدی بعنوان نو ایمان یا مهمان برای اولین بار در این جمع حضور داشت، خوشامد مخصوص در نظر گرفته شود. بطور مثال شخص جدید را به نام در جمع معرفی کنید و از نوجوانان نیز بخواهید تا خود را یک به یک معرفی کنند و یک نکته قابل توجه و جالب در مورد خودشان با سایرین در میان بگذارند.

پرستش: ۸-۱۰ دقیقه

در این بخش با پرستش به صورت یوتیوب و یا در صورت امکان پرستش لایو نوجوانان را تشویق کنید که با شکرگزاری و پرستش جلسه را آغاز کرده و با انتظار و اشتیاق از کلام خدا بشنوند.

شب مقدس

در آخوری پست مسیح مولودگشت

از یکدیگر می شنویم: ۱۰ دقیقه

با طرح چند سوال از نوجوانان آنها را برای تعلیم آماده کنید، از آنها بخواهید به سوالات زیر جواب بدهند. بهتر است که همه در پاسخ به سوالات مشارکت داشته باشند.

جهت اطلاع مربی: به یاد داشته باشیم که جوی را در جلسه ایجاد کنیم تا نوجوانان بتوانند به راحتی صحبت کنند، و حتی کسانی که صحبت نمی کنند را تشویق کنیم تا در این بحث و گفتگو شرکت کنند تا صدای آنها هم شنیده شود برای مثال: (اسم یکی از نوجوانان که صحبت نمی کند را ببرید و از او بخواهید تا در این مورد نظرش را بیان کن) تا در این مشارکت فعالیت داشته باشد.

همه ما به عنوان یک مسیحی میدانیم که داستان کریسمس در واقع روایت تاریخی تولد عیسی مسیح است که خداست.

او در جسمی انسان تجسم یافت و پا به این جهان گذاشت تا برای گناهان هر مرد و زنی بمیرد. آنچه رخ داد در کتابهای متعددی در عهد عتیق پیشگویی شده بود و نبوتهای زیادی هم توسط انبیا در کتاب مقدس ثبت شده بود. وقتی او به دنیا آمد، انتظارات بسیاری برآورده شد و امروز نیاز است که ما به داستان کریسمس از تمام دیدگاه کسانی که آن روز در آنجا بودند نگاه کنیم وقتی این کار را انجام می دهیم، به قلب و هدف خدا می رسیم. ما در دو درس قبل آموختیم که بابائوئل و درخت کریسمس و ستاره ی روی درخت از کجا آمده است و با مفهوم واقعی کریسمس آشنا شدیم و دیدیم که یوسف چطور با شنیدن صدای خدا از او اطاعت کرد. و در درس دوم مجوسیان چطور با صرف زمان و زندگی خود و دادن بهترین هدایای خود به نوزاد تازه متولد شده بها داده و قلب خود را برای خدای زنده باز کردند. پس لحظه ای وقت بگذارید و تا به آنچه که چوپانان در کریسمس تجربه کرده اند و به آن فکر کرده اند نگاهی بی اندازیم.

۱. اگر شما یکی از چوپانان در شب کریسمس بودید و با فرشته خدا ملاقات می کردید چه واکنشی از خود نشان میدادید؟

ملاقات چوپانان با فرشتگان

ما اغلب چوپان را به عنوان بنده فروتن خداوند و به عنوان شخصی مهربان که مایل است جان خود را برای گله بدهد به تصویر می کشیم. اگرچه این اغلب درست هست، اما در زمان عیسی به چوپانان با چنین دیده مثبتی نگاه نمی کردند. اغلب مردم چوپان را فقیر، بی سواد و معمولی می دیدند. حتی بسیاری از چوپانان را تحقیر می کردند زیرا به گوسفندانشان اجازه می دادند در زمینی که متعلق به آنها نبود چرا کنند. اما در قدیم، قوانین یهودی اعلام می کرد که فقط گله هایی که برای قربانی معبد تعیین شده اند، می توانند در نزدیکی شهرها پرورش یابند. بیت لحم در مجاورت اورشلیم و مقر قدرت رومیان و معبد بود. و از این رو، چوپانان می دانستند که بره های نر نخست زاده از ناحیه اطراف بیت لحم، که معمولاً شهر داوود نامیده می شود، مقدس شمرده می شدند و برای قربانی در اورشلیم کنار گذاشته می شدند. و این چوپانان فقیر و عادی محافظ و نگهبان این گله های خاص بودند آنها چشمانی تیز بین و گوش های شنوا داشتند و در تمام ۲۴ ساعت شبانه روز حاضر بودند جان خود را برای گوسفندان خود به خطر بیندازند و هرگز آنها را رها نکنند. اما بیاید با نگاهی تازه به آنچه در آن شب در انجیل لوقا باب ۲ آیه ۸ تا ۲۰ گذشت نگاهی بیندازیم.

اگر فرشته ای در مقابل شما ظاهر می شد، چه فکری می کردید؟

خدا می توانست فرشته را آن روز نزد کاهنان بفرستد تا این بشارت را آنها بدهند.

یا او می توانست فرشته را نزد پادشاه که قدرتمند است و بفرستد، تا افراد زیادی این بشارت را سریع تر بشنوند، اما خدا این کار را نکرد. او فرشته را نزد مردان معمولی با یک شغل معمولی فرستاد.

به طور خاص در کتاب مقدس به ما گفته نشده است که چرا چوپان ها اعلام تولد را دریافت کردند، اما مطمئناً دلیل خاصی وجود داشته است که خداوند چوپانان را در آن شب باشکوه در آن موقعیت قرار داده است: او می دانست که آنها گوش خواهند داد. و آنها نه فقط گوش دادند بلکه آنها پاسخ هم دادند. به محض اینکه شبانان پیام تولد عیسی را شنیدند، «با عجله آمدند»

پس به شتاب رفتند و مریم و یوسف و نوزاد خفته در آخور را یافتند. لوقا باب ۲ آیه ۱۶

افراد زیادی در این دنیا وجود دارند که زمان، کارها و زندگی خود را «مهم» می دانند و آنقدر مشغول زندگی پر سر و صدای خود هستند که ممکن است برای ملاقات و شنیدن صدای خدا بیش از حد مشغول باشند. در واقع، بیت لحم در آن شب شهری پر جنب و جوش بود، زیرا همه فرزندان داوود برای سرشماری آمده بودند. همه مشغول یافتن مکانی برای ماندن بودند، و آماده برای ملاقات دوباره با خانواده بودند... شاید حتی سعی می کردند برای پرداخت مالیات خود مقداری پول به دست آورند. زیرا امپراتوری ظالم روم این کار را خواسته بود.

با این حال، چوپان ها در مزرعه ای بودند که جو بسیار آرام بود. آنها در حال انجام دادن کارهایی بودن که همیشه انجام می دادند، در آن شب به ظاهر معمولی به دور آتش جمع شد و از گله ارزشمند خود مراقبت می کردند تا از هرگزندی به دور باشند که ناگهان با فرشته مقدس خداوند ملاقات کرده و بشارت تولد مسیح موعود را از زبان فرشته خداوند می شنود و آسمان را در شکوه، نور و موسیقی می بیند و لشکر آسمانی خداوند را که هزاران فرشته بودند و در حال

سرودن «جلال بر خدا در عرش برین، و صلح و سلامت بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویند!» لوقا باب ۲ آیه ۱۴

و چوپانان با وجود وحشت بسیار زیادی از آن اتفاق مقدس، تصمیم گرفتند به وعده انجام شده خدا توجه کرده و به بیت لحم بروند. آنها گله هایی را که حاضر بودند جان خود را برای آنها به خطر بیندازند بدون هیچ شک و تردیدی رها کرد و با تمام توان و قدرت خود در مسیر در تاریکی شب با عجله، با دستانی خالی دویدند. آنها حتی در مسیر توقف نکردند تا مقداری هدایای با خود ببرند، آنها با تمام قوت میدویدند و می دانستند که عملاً چیزی جز خود و شاهدتشان برای ارائه ندارند تا به آنچه به آنها گفته شده بود شهادت دهند. آنها برخلاف کاهنان و پادشاهان می توانستند ببینند بشنوند و وقتی شنیدند، آمدند و وعده انجام شده خدا عیسی مسیح را دیدند و او را پرستیده و فوراً راهی بشارت خبر نجات بخش

تولد مسیح موعود شدند. نوزادی بی‌گناه که در جسم قابل لمس بود و با چشمان انسانی و معصومانه، اما با قدرتی الهی و فدیهدهنده که به آنها نگاه می‌کرد تا همه چیزهایی را که در اثر گناه از دست داده بودند را، برای آنها باز پس بگیرد.

نتیجه‌گیری :

شبانان بعد از دیدار با فرشتگان شتابان برای ملاقات با خداوند رفتند. در حقیقت آنها گله‌ایی که بدیشان سپرده شده بود و به نوعی اولویت زندگیشان نگهداری از گله بود، را بخاطر ملاقات با عیسی رها کردند و با اینکار نشان دادند که دیدار با خدا در اولویت زندگیشان است.

همچنین بعد از دیدار با عیسی مسیح در آیه ۱۷ میبینیم که (سخنی را که درباره مسیح شنیده بودند را پخش کردند) در واقع آنها با بشارت نام مسیح او را پرستش کردند.

امروزه ما نیز همچون چوپانان باید مسیح را اولویت زندگی خود قرار دهیم و برای دیدار با او مشتاق بوده و با بشارت دادن نام او و پخش خبر خوش انجیل، او را بپرستیم.

این خبر خوش که موجب رهایی ما از بند گناهان شده است را، با افتخار پخش کنیم. چون ایمان داریم بر طبق یوحنا ۳ آیه ۱۶، خدا جهان را محبت کرد و این خبر خوش متعلق به همه است.

گفتگو : ۱۰ دقیقه

در این بخش میتوانید نوجوانان را در گروه‌های چند نفره تقسیم کنید و آنها در گروه‌ها به سوالات پاسخ داده و در نهایت یک نفر به عنوان نماینده، نقطه نظرات را با سایرین به اشتراک بگذارد.

۱. در زندگی شما چه چیزهایی به جز عیسی اولویت است؟ بیایید امروز اولویت‌های زندگی مان را به درستی مرتب کنیم
۲. بنظر شما امروزه چگونه میتوانیم این خبر خوش را با دیگران به اشتراک بگذاریم؟

آیه حفظی : ۵ دقیقه

از نوجوانان بخواهید که آیه زیر را به مدت ۵ دقیقه به صورت انفرادی خوانده و حفظ کنند. سپس یک صدا باهم هم نوا با فرشتگان آسمانی با صدای بلند از حفظ تکرار کنند.

«جلال بر خدا در عرش برین، و صلح و سلامت بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویندا»

لوقا باب ۲ آیه ۱۴

قدم عملی :

آیا راهی هست که ما هم مانند چوپانان بتوانیم همین کار را در ایام کریسمس انجام دهیم؟ یعنی تصمیم بگیریم به بیت لحم زندگی خود برویم، با عجله و انرژی و اشتیاق و بدون هیچ قید و شرطی خودمان و زندگیمان را تقدیم عیسی کنیم؟ با تمام آسیب پذیر بودنمان، اما با تمام اعتماد، اعتمادی از جنس ایمان .

لحظه‌ای چشمان خود را ببندیم و اینطور دعا کنیم. عیسی، به این قلب معمولی نفوذ کن، می‌دانم که من برای تو شخصی بی ارزش و عادی نیستم من برای تو خسته کننده نیستم، و من برای دیدار با تو تا آخر خواهم دوید، آزادی من این است که تورا بپرستم و ملکوت نجات بخش تو را به هر شخصی که می‌شناسم بشارت دهم.

و بعد از نوجوانان بخواهید احساسات خود را در این راستا بیان کرده و جواب سوالی که در ابتدای درس پرسیده شده بود را بدهند.

بازی : ۱۵ دقیقه

بازی بغلی بگیر

بازی جذاب و مهیج بغلی بگیر یک بازی خنده‌دار و به شدت مفرح می‌باشد که بسیار سر زبان‌ها افتاده است. در این بازی تعدادی از نفرات به شکل دایره دور هم جمع می‌شوند. یکی از افراد با تکان دادن دستش و بشکن زدن به نفر کنار دستی خود می‌گوید بغلی بگیر، فرد کنار دست او می‌گوید چیه بگیرم

یه کلافه رو

چیکارش کنم؟ بده بغلی

این روند به همین شکل ادامه پیدا میکند و با پایان یافتن هر دور یک حرکت جدید (مثلا تکان دادن سر یا پا) به حرکاتی که بازیکنان باید انجام دهند اضافه می‌شود. برای این بازی می‌توانید قوانین خاص خود را وضع کنید. مثلا هر کس در طول بازی بخندد، از بازی خارج می‌شود. یا هرکسی متن بازی را اشتباه بگوید، بازی را می‌بازد. این بازی محدودیت سنی ندارد و بزرگ و کوچک می‌توانند در کنارهم از آن لذت ببرند.